

**نقش مذهب در پیشرفت جوامع؛ مقایسه مذاهب پروتستان، توکوگاوا و اسلام**

سید مهدی طاهری\*

محمد حقی\*\*

رقیه شمشیربند\*\*\*

**چکیده**

در خصوص نقش مذهب در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان، دو دیدگاه سلبی و ایجابی، بین اندیشمندان رایج است که در این مقاله به دیدگاه ایجابی و اهمیت نقش دین در زندگی اجتماعی و پیشرفت جوامع تمسک کرده‌ایم. از آنجایی که متفکران دیدگاه ایجابی از جمله ماکس وبر، مذهب پروتستان را تنها مکتب عامل پیشرفت جوامع معرفی نموده و کارایی سایر ادیان را زیر سؤال می‌برد، از این‌رو، در مقاله ضمن تشکیک دیدگاه انحصاری وی، استفاده از مذهب توکوگاوا، توسط شاگردش رابرت بلا، درصدد توضیح کارآمدی دین اسلام در پیشرفت جوامع هستیم. در این راستا دغدغه اصلی در این مقاله آن است که با توجه به جامعیت دین اسلام و توجه به ابعاد اجتماعی دین، در کنار ابعاد فردی، آیا در اسلام توجهی به توسعه و پیشرفت جامعه شده است یا خیر؟ با وجود توجه اسلام به این امر، چرا جوامع اسلامی به اندازه جوامع غربی، به رشد و پیشرفت دست پیدا نکرده‌اند؟

**واژگان کلیدی**

مذهب، پیشرفت، پروتستان، توکوگاوا، اسلام.

seyedmehditaheeri@gmail.com

mhaghi59@yahoo.com

sh110110110@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۷

\*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

\*\*. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم.

\*\*\*. کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه علمی کاربردی شهید محلاتی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۵

### طرح مسئله

در باب نقش مذهب در زندگی اجتماعی بشر، دو دیدگاه کلی در میان متفکران غربی مطرح هست. برخی افراد از جمله «کارل مارکس» بر آن باورند که دین، هیچ نقشی در زندگی اجتماعی بشر نداشته و حتی «افیون توده‌ها» (مطهری، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۷۵) قلمداد می‌شود. در برابر این دیدگاه برخی اندیشمندان از جمله ماکس وبر، به نقش مؤثر دین در زندگی اجتماعی اعتقاد داشته و بر آن باورند که ارزش‌های دینی موجب پیشرفت جوامع غربی شده است.

الگوی پیشرفت غربی در اندیشه وبر، اعتقاد به جهان‌شمولی روش غربی دارد و با زیر سؤال بردن سایر ادیان، آنها را ناکارآمد می‌داند. در حالی که ضرورت دارد الگوی توسعه هر جامعه، براساس مبانی دینی و تمدنی آن جامعه باشد. بر همین مبنا «رابرت بلا» یکی از شاگردان مکتب وبر، با قائل شدن اهمیت برای مذهب توکوگوا در توسعه کشور ژاپن، انحصار مورد نظر وبر را زیر سؤال برده است.

با توجه به پذیرش نقش دین در پیشرفت جامعه، دغدغه اصلی این مقاله آن است که با توجه به جامعیت دین اسلام و توجه به ابعاد اجتماعی در کنار ابعاد فردی، آیا در اسلام توجهی به توسعه و پیشرفت جامعه شده است یا خیر؟ با وجود توجه اسلام به این امر، چرا جوامع اسلامی به اندازه جوامع غربی، به رشد و پیشرفت دست پیدا نکرده‌اند؟

### مفهوم‌شناسی پیشرفت

مفهوم پیشرفت یا توسعه<sup>۱</sup> از نظر مفهومی، یک واژه پیچیده و چندبعدی است که با توجه به تئوری‌ها و مکاتب مختلف که بیانگر نسبیّت و تنوع ابعاد می‌باشد، تعاریف متفاوتی از این واژه ارائه شده است. برخی از تعاریف در ادامه می‌آید.

فردینمن<sup>۲</sup>: «یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی.» (قره‌باغیان، ۱۳۶۹: ۷ / ۱)

مایکل تودارو<sup>۳</sup>: «جریانی چندبعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.» (تودارو، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

برخی در تعریف توسعه گفته‌اند: «فرایندی اجتماعی است مبتنی بر عقلانیت عمل، که در آن جامعه از وضعیت غیرعقلانی نامطلوب به سوی وضعیت عقلانی مطلوب گذر می‌کند.» (جهانپان، ۱۳۷۷: ۱۱۱)

1. Development.
2. Friedman.
3. Michael Todaro.

با توجه به تفاوت در توضیح مفهوم پیشرفت، باید گفت که در معنای عام کلمه به فرایندی اشاره دارد که همه ابعاد زندگی اجتماعی و فردی انسان را در معرض تحولات و تغییرات هدفدار قرار می‌دهد؛ تغییراتی که روابط انسان‌ها را با یکدیگر و با طبیعت، در مسیر باورها و گرایش‌های بنیادین انسانی ارتقا می‌بخشد.

### نقش مذهب در پیشرفت جوامع

#### الف) دیدگاه سلبی

کارل مارکس<sup>۱</sup> به عنوان یکی از مهم‌ترین اندیشمندی که در این گروه جای می‌گیرد، دین را برخاسته از ترس، اضطراب و امری ارتجاعی - توهمی می‌داند؛ اما به‌خاطر اعتقاد به نقش نافذ مذهب در جامعه، ناگزیر شد تا برای انقلاب و تغییر نظم موجود اجتماعی، بدلی به‌عنوان «ایدئولوژی طبقاتی» برای آن پیدا کند. (فراست‌خواه، ۱۳۷۷: ۱۳۷)

از دیدگاه مارکس، دین اساساً محصول یک جامعه طبقاتی است. در این جامعه، عقاید، افکار و سایر پدیده‌های فرهنگی مانند ادبیات، مذهب، حقوق و ... - که عوامل روبنایی هستند - تحت تأثیر عوامل زیربنایی که ماهیت روابط اقتصادی اعضای جامعه باشد، به‌وجود می‌آید. یعنی تنها روابط اقتصادی و نظام تولیدی اصالت دارد و پدیده‌های فرهنگی، تابعی از همین روابط و نظام تولیدی است. (صانعی، ۱۳۷۲: ۵۹)

ایدئولوژی و کارکردهای اجتماعی آن در مدل مارکسیستی، فقط از دیدگاه طبقه مسلط تعریف شده و ایدئولوژی به‌معنی مشروعیت دادن موقعیت و منافع طبقه مسلط، برای دیگر طبقات بوده و در حکم افیون توده‌هاست؛ زیرا باعث از خودبیگانگی و اضمحلال انرژی انقلابی در آنها می‌گردد. پس با این تعریف، ایدئولوژی، نوعی آگاهی کاذب است که هدف آن حفاظت و نگهداری وضعیت طبقه مسلط است. (روشه، ۱۳۶۸: ۸۷ - ۸۶)

در این راستا مارکس در پی آن بود که با عملکرد انقلابی، با تحقق بخشیدن به امیدهای اخروی دین در همین جهان، دین را منتفی و منحل کند. (الیاده، ۱۳۷۷: ۳۳۶) لذا معتقد بود که «منسوخ کردن دین به‌عنوان یک خوشبختی توهمی و غیر واقعی، برای خوشبخت کردن حقیقی مردم لازم است.» (اسکات و هال، ۱۳۸۵: ۲۶)

#### ب) دیدگاه ایجابی

ماکس وبر<sup>۲</sup> (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰) با توجه به اعتقاد به ارتباط مستقیم نظام اقتصادی و اصول اخلاقی، به‌دنبال آن بود که برای نظر مارکس تکلمه‌ای ارائه دهد تا از نظریه انقلابی وی دفع توهم نماید. لذا در کتاب *اخلاق پروتستان*

1. Karl marx.  
2. Max weber.

و روح سرمایه‌داری با توضیح در مورد همبستگی روح زندگی اقتصادی با اخلاق پروتستانیسم ریاضت‌کشانه، به اثبات مدعای خود در خصوص تأثیر باورهای مذهبی بر پیدایش یک «ذهنیت اقتصادی» پرداخته است. از نظر وبر، ادیان بزرگ جهانی، دارای آموزه‌ای از «عقلانی ساختن زندگی مذهبی» هستند که دربرگیرنده مفهوم نظام‌یافته‌ای از رابطه انسان با خدا و قدرت‌های فوق طبیعی می‌باشد. (بندیکس، ۱۳۸۸: ۱۰۱ - ۱۰۰) وی بر آن باور است که جهان نوین همه‌چیز را عقلایی، تابع محاسبه و پیش‌بینی پذیرش ساخته و با پیدایش دین مبتنی بر کتاب، دوران عقلایی و نظام‌مند شدن پهنه دینی آغاز شده و این وضعیت در اخلاق پروتستانی به اوج خود رسید. (آقایی، ۱۳۷۶: ۳۹)

### یک. نقش مذهب پروتستان در پیشرفت جوامع غربی

#### ۱. وبر و اخلاق پروتستان

نهضت پروتستان که با نظرات مارتین لوتر آغاز شد، بر این نظریه اتکا داشت که انسان برای خدمت به خدا و برای تقدیس بزرگی و عظمت او آفریده شده و رضایت الهی در صورتی به دست می‌آید که انسان با رفتار ثابت و عقلانی خویش، در شغل و وظیفه‌ای که دارد، تلاش فراوان مبذول دارد تا خوشبخت گردد. از آنجایی که انضباط شخصی و پرهیزکاری، لازمه خدمت به خداوند متعال به‌شمار می‌رود، بدین جهت کوشش و فعالیت، اعتدال و میانه‌روی، متانت و هوشیاری از شرایط لاینفک انضباط شخصی است. (موسائی، ۱۳۷۴: ۴۱۸)

به اعتقاد ماکس وبر، برخی تعالیم و احکام مذهبی در ادیان، گرایش به مادیات و دستاوردهای دنیوی را نکوهش می‌کردند؛ اما پس از پیدایش نهضت پروتستانیسم، دست از این نکوهش برداشته شد. هرچند که در سده‌های بعدی، اعتقادات و اخلاقیات پروتستان‌ها در رابطه با نحوه فعالیت‌های اقتصادی و زندگی زهدمنشانه رو به ضعف گرایید، ولی نهادها و عاداتی که براساس آن اعتقادات به‌وجود آمد، تا سالیان متمادی دوام داشت. (حریری اکبری، ۱۳۷۸: ۵۰)

وبر با بررسی فرهنگ معاصر غرب، بدین نتیجه دست یافت که غرب تنها با پروتستانیسم زهدگرا، شاهد تعمیم و انتقال زهدگرایی عقلایی به زندگی عادی روزمره بوده و این تنها تفکری است که اخلاقیات شغلی دنیوی را، با اطمینان به نجات افراد، به‌صورتی منظم، هماهنگ و همراه ساخته است؛ بدان خاطر که ارزش‌های اخلاقی این مذهب که با کار و کوشش، صرفه‌جویی، پس‌انداز و ... به‌عنوان یک وظیفه دینی و مذهبی توأم بود، باعث شد که پایه‌های نظام سرمایه‌داری در اروپا ریخته شود. (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۵۸)

#### ۲. عناصر پیشرفت در مذهب پروتستان

اصلاح‌طلبان پروتستان در تعالیم مذهبی خود بر چند نکته تأکید دارند که عناصر دستیابی به پیشرفت از آنها قابل برداشت است:

- کار یکی از مهم‌ترین شکل‌های خدمت به خداست و تمام حرفه‌های شرافتمندانه در حد شغل کشیشی تقدس دارند؛ نه اینکه وظیفه و تکلیف انسانی تنبیهی برای گناه آغازین بشر باشد؛  
- تقدیرگرایی و اعتقاد به سحر و جادو مورد نکوهش بوده و به‌جای روزمره زیستن، باید به فکر طرح و برنامه منظم برای زندگی بود؛

- نفی هوسبازی‌های اسراف‌آمیز و گسترش انباشت سرمایه. (موسائی، ۱۳۷۴: ۴۱۸)

نتیجه چنین عناصری آن شد که معتقدان این دین به تلاش بیشتر، عمل عقلانی و به‌کار بستن عقل معاش روی آورده و علاوه بر آن به صورت غیر مستقیم، به ترویج علم و دانش پرداختند؛ بدان خاطر که آنها تأکید داشتند که مردم باید بتوانند به خواندن کتاب مقدس بپردازند تا بدون هیچ واسطه‌ای به کلام خدا دست یابند. گرچه گسترش سوادآموزی در آغاز، انگیزه‌ای مذهبی داشت؛ ولی تأثیرات دوربرد آن عملاً خصلتی غیرمذهبی یافت و به تدریج آشکار شد که با افزایش شمار باسوادان، روح ابتکار و خلاقیت نیز در مردم دمیده می‌شود و جوامعی که زودتر به تشویق و ترغیب سوادآموزی پرداخته‌اند، در فرایند توسعه نیز به‌طور محسوسی از جوامع رقیب پیشی می‌گیرند. (همان)

با اهمیت به این عناصر، مذهب پروتستان سه اصلاح اساسی در مسیحیت ایجاد کرد:

۱. برداشتن واسطه میان انسان و خدا که نتیجه آن ارزش دادن به شخصیت انسانی است؛

۲. حق قائل شدن برای عقل در حریم دین؛

۳. توجه به معاش، سعی و کار.

شهید مطهری در خصوص این سه عنصر در پروتستان بر آن باور است که این اصول، مستقیماً از اسلام اخذ شده و نتیجه جنگ‌های صلیبی و تماس شرق و غرب در این جنگ‌ها، و آشنایی مسیحیت با ارزش‌های اسلامی است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۱ / ۴۶۳)

وبر در خصوص تحلیل موفقیت‌های جوامع غربی معتقد است که پیروان مذهب پروتستان، از طریق تغییر ملاک «برگزیدگی» و «توفیق الهی»، به دست دادن توجیه و تفسیر تازه‌ای از «تقدیر و سرنوشت»، تأکید بر «مسئولیت و مقام فرد» و اصرار بر ضرورت «سخت‌کوشی و ریاضت» موجب پیدایش نظام گسترده اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در مغرب زمین شدند. (لاشئی، ۱۳۵۴: ۳۴)

از دید وبر، عمده‌ترین مفهومی را که در فرایند اصلاح پروتستان‌نیسم شکل گرفت، مفهوم «حرفه» و احساس مسئولیت شرعی در کار می‌داند که در عمل مؤمنان تبلور یافته و زمینه‌ساز پیشرفت و ایجاد زمینه‌های جدیدی شد که عبارتند از:

۱. کار به‌عنوان وظیفه و هدف معنوی؛

۲. عدم تضاد بین تقوا و ثروت‌جویی؛

۳. اتخاذ روحیه و نگرش اخلاقی که درستکاری، وقت‌شناسی، سعی و کوشش و صرفه‌جویی را به دنبال دارد؛

۴. کسب درآمد بیشتر به همراه پرهیز از تمام‌لذایذ زودگذر زندگی و اجتناب از روحیه خوشگذرانی؛ (وبر،

۱۳۷۴: ۶۷ - ۶۶)

۵. افراد سختی کشیده، محاسبه‌گر، جسور و خویشتن‌دار، افرادی قابل اطمینان، متعهد به کار، مقید به

اصول و افکار کاملاً بورژوازی هستند. (همان: ۱۱۲ - ۱۱۱)

تحقق این وضعیت تا جایی پیش رفت که ارزیابی مذهبی از کار مداوم و منظم، در یک تکلیف دنیوی به عنوان عالی‌ترین ابزار ریاضت‌گرایی و درعین‌حال مطمئن‌ترین راه برای اثبات تولد مجدد و ایمان راستین، نیرومندترین اهرم برای گسترش ایستای نسبت به زندگی به‌شمار رفت و این وضعیت را وبر «روحیه سرمایه‌داری» می‌نامد. (همو، ۱۳۷۱: ۱۴۸)

نتایج روحیه سرمایه‌داری در جوامع غربی از نگاه وبر عبارتند از:

۱. قانونی بودن ثروت‌اندوزی به‌منزله مشیت الهی و به‌عنوان یک وظیفه دینی قلمداد شدن؛

۲. توجیه اخلاقی برای تقسیم کار؛

۳. توجه به کار به‌عنوان تکلیف و وسیله حصول یقین در کسب فیض؛

۴. توجه به فعالیت کارفرما به‌عنوان رسالت شغلی؛

۵. اهمیت ریاضت‌گرایی، انباشت سرمایه و تولید از طریق ریاضت‌گرایی اجباری، به‌عنوان نتیجه عملی در تفکر؛

نتیجه نهایی: سلوک عقلانی مبتنی بر ایده تکلیف، منجر به نوآوری اجتماعی و توسعه سیستم اقتصادی

غرب شده و این وضعیت تنها در محیط‌های اروپایی - آمریکایی است که زهدگرایی این‌جهانی منجر به

توسعه شده است. (همان: ۱۵۵ - ۱۴۰)

### ۳. زیر سؤال بردن نقش سایر ادیان از سوی ماکس وبر

وبر با دفاع از عقلانیت ناشی از کالونیسم در پروتستان، سرمایه‌داری غربی را یک پدیده منحصر به فرد دانسته

و لذا به بررسی اخلاق اقتصادی نهفته در برخی نظام‌های ارزشی می‌پردازد، تا معلوم سازد که اخلاق دینی

آنها نمی‌تواند توسعه سرمایه‌داری را موجب شود.

وبر درخصوص «جوامع بدوی» بر آن باور است که دین قبيله‌ای گرچه تا حدی عقلانی است، اما اساساً

دینی جادویی، آیین‌گرا و معطوف به این جهان شمرده می‌شود که بیشتر بر علایق مادی و این‌جهانی

همچون سلامت، نزول باران و خوشبختی متمرکزند و در این شکل، دین به‌مثابه یک نیروی وحدت‌آفرین،

اعضای یک گروه خانوادگی، کلان یا قبيله را با یکدیگر متحد می‌سازد. «دین عامیانه روستاییان» نیز

دارای جهت‌گیری مشابه بوده و روستاییان علاقه اندکی به نظام‌مندی عقلانی دین از خود نشان می‌دهند.

(موریس، ۱۳۷۹: ۳۴)

وبر در بحث «ادیان هند»، معتقد است که رسوم آیینی - اجتماعی آنها، عمدتاً بر باورهای جادویی مبتنی بوده (وبر، ۱۳۸۷: ۴۸۲ - ۴۵۸) و برهمنان به عنوان یک طبقه اجتماعی موروثی و نخبگان برجسته، بر اهمیت مناسک و متون مقدس تأکید می‌کردند. آنها صاحب منصبان و ثروتمندان هوشمندی بودند که از جایگاهی نزدیک به مرکزیت قدرت سیاسی حاکم، برخوردار بودند و از انواع عیاشی و بی‌بندوباری اجتناب می‌کردند و در عین حال به آیین‌های مذهبی و زهدگرایانه مربوط به طبقات پایین‌تر تظاهر می‌کردند. لذا درون جامعه هند، نوعی اقتدار دوگانه به‌وجود آمده و در سراسر تاریخ هند، تضادهای مستمری میان طبقه اجتماعی کشیشان و حاکمان سکولار در جریان بوده است. (موریس، ۱۳۷۹: ۳۴)

در مورد اخلاق دینی «کنفوسیوس» نیز اساساً وبر آن را این‌جهانی، طالب صلح در طبیعت و فاقد هرگونه آموزه نجات دانسته و معتقد است که این دین گرچه به‌عنوان یک آیین مذهبی در حکومت امپراتوری (به‌عنوان حاکم سیاسی و کشیش اعظم) عمل می‌کند، اما هیچ‌گاه موقعیت روحانی قدرتمند و هیچ درجه‌ای از خودمختاری سیاسی محلی برای حاکمان این آیین به‌وجود نیامده است؛ بدان خاطر که آنها خود را درگیر فعالیت‌های اقتصادی نمی‌کردند و بر پارسایی فرزندان، ادب و اخلاق، آموزش و شکل خاصی از عقلانیت که در مقام ابقای نظم الهی، تثبیت نظم اجتماعی، تعادل درونی انسان از طریق یک اخلاق هدایت‌گر انسانی باشد، تأکید داشتند و این از موانع توسعه روح سرمایه‌داری عقلانی محسوب می‌شود. به‌علاوه در سطح محلی نیز آیین‌های باستانی، دین توده‌وار مبتنی بر تصوف تائوئی و اشکال متنوعی از مناسک و باورهای جادویی وجود داشت که به‌خاطر خصیصه عامه‌پسند و غیرعقلانی، سنت‌گراتر از آیین کنفوسیوس است. (وبر، ۱۳۸۷: ۵۲۰ - ۴۸۳)

در «آیین باستانی یهود»، جهان نه به‌عنوان یک جهان ابدی و غیر قابل تغییر، بلکه بیشتر به‌عنوان یک جهان حادث ترسیم شده است. ساختار کنونی این جهان، محصول فعالیت‌های انسانی و واکنش خدا در مقابل ایشان است. از این رو جهان، محصولی تاریخی است که برای ارائه طریقی دیگر به نظم واقعی مقرر شده از سوی خدا، طراحی شده است. این آیین، فاقد یک نشانه متمایز از زهدگرایی این جهانی است. به‌عبارت دیگر، ارتباط کامل با جهان از نقطه‌نظر نیازمندی فرد به نجات، ارتباطی است که مستلزم نیاز به کنترل جهان است. (بندیکس، ۱۳۸۸: ۲۷۵ - ۲۲۳)

وبر درباره «دین اسلام» ادعا می‌کند که این دین، تبدیل به آیین طبقه جنگجویان شد که اسلام را در جهت اخلاق نظامی‌گری سوق دادند. در کنار آن توسعه تصوف به سبک درویشی نیز از تدین با عناصر افراطی و صوفیانه‌اش، تنها برای تأکید بر اخلاق سنت‌گرایانه به‌کار گرفته شد و از کنترل روشمند زندگی، به‌شیوه عقلانی کاملاً متفاوت بوده و در نتیجه اسلام درون خود، اخلاق متناسب با رشد سرمایه‌داری عقلانی نداشت. (وبر، ۱۳۸۷: ۳۰۵) علاوه بر اینکه اسلام، نسبت به اموری همچون زنان، اشیای تجملی و اموال،

روحیه‌ای کاملاً لذت‌جویانه را می‌پذیرد و هیچ اخلاق ریاضتی جهت رسیدن به عقلانیت و توسعه در آن دیده نمی‌شود. (weber, 1965: 2, 3-2, a)

درباره جامعه اسلامی نیز وبر، عدم عقلانیت در حوزه‌های حقوق، علم، صنعت و ... در کنار اوضاع سیاسی و اقتصادی استبدادی و بی‌ثبات تمدن‌های شرقی، به‌ویژه تمدن اسلامی را مانع پیشرفت دانسته و معتقد است که مهم‌ترین عامل عدم توسعه جوامع اسلامی، مربوط به حاکمیت دیوان‌سالار موروثی در ساختار سیاسی و اقتصادی دولت‌ها و عدم وجود نهادهای خودمختار در جامعه می‌باشد که در این وضعیت، پیشرفت در ساختار مالی و سیاسی، بستگی به فتح موفقیت‌آمیز زمین‌های جدید و بهره‌برداری از آن، برای حفظ دیوان‌سالاری مرکزی داشت و سلطنت با تقویت نیروهای نظامی، درصدد بود تا با اقداماتی از قبیل محدود کردن رشد نهادها و گروه‌های خودمختار در جامعه موروثی، از انحصار قدرت خویش محافظت نماید. (ترنر، ۱۳۸۸: ۲۰)

#### ۴. نقد بر دیدگاه وبر

تفاوت در ارائه نظریات عرصه پیشرفت و توسعه توسط نظریه‌پردازان مختلف، بیانگر آن است که این افراد برای تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، یک تئوری را منطبق با نیازهای جامعه مطرح می‌کنند. لذا پیشرفت هر جامعه‌ای باید منطبق بر نیازهای اجتماعی و فرهنگی آن جامعه باشد و یک جامعه تنها در صورتی می‌تواند از الگوی سایر جوامع در پیشرفت و توسعه بهره‌گیرد که دارای مشترکات اجتماعی و محیطی باشند؛ اما در صورتی که مؤلفه‌های مشترک دینی، اجتماعی و محیطی وجود نداشته باشد، منجر به پیشرفت نخواهد شد.

این در حالی است که بیشتر نظریه‌پردازان غربی از جمله ماکس وبر، با بهره‌گیری از تجارب غربی به بررسی سایر جوامع پرداخته و جوامع غیر غربی را با الگوها و نظریات خود مورد تحلیل قرار داده و با تعصبات ارزشی، به‌دنبال نهادینه کردن الگوی جهان‌شمول خود در بطن جوامع غیر غربی برآمده‌اند. در این زمینه «ولفگانگ زاکس» معتقد است: «گفتمان توسعه، مبتنی بر جهان‌بینی غربی است که طبق آن، ملت‌ها باید مسیر کشورهای غربی را دنبال کنند.» (زاکس، ۱۳۷۷: ۵۱)

وبر همانند تکامل‌گرایان در علوم تجربی، همه جوامع را دارای ماهیت واحدی تلقی نموده و احکام یکسانی به همه آنها نسبت می‌دهد. تمام مظاهر دین و دین‌داری را یکسان نگرینسته و میان ادیان ابتدایی، ادیان نبوی و ابراهیمی تفاوتی نمی‌گذارد. وی با نوع نگاه به آموزه‌های پروتستان، سراغ ادیان دیگر رفته و لذا آموزه قابل قبولی که بر گفته‌های آیین پروتستان منطبق باشد، نیافته است. دقیقاً همچون مارکس که دین مسیحیت را تظاهر یافته در کلیسای آن زمان می‌دانست و آنچنان با قضاوت نادرست به مقابله با مذهب نظر داد، وبر نیز در اثر عدم مطالعه دقیق اسلام، عملکرد مسلمانان و حاکمان اسلامی را به پای اسلام نوشته است. این در حالی است که قضاوت قطعی درباره اسلام و نگرش آن به پیشرفت، نیاز به شناخت دقیق دارد.



تحلیل وبر از آموزه‌های اسلامی منطبق با دیدگاه غربی بوده و به‌طور کامل مادی و این‌جهانی است. وبر معتقد است که انسان فقط برای حیات و معیشت دنیوی تمام تلاش خود را معطوف خواهد کرد و از عالم دیگر چشم خواهد پوشید. وجه تمایز اسلام با پروتستان در نوع نگرش به آخرت بوده و زندگی دنیوی در اسلام کشتزاری برای آخرت می‌باشد و توسعه از نظر اسلام، ابزاری برای رشد و تعالی اخلاق، کمالات انسانی و آزادی از تعلقات نفسانی است. بر همین مبنا، انگیزه‌های سودطلبی و حداکثر نمودن لذایذ مادی در تفکر اسلامی، فی‌نفسه هدف اصلی کوشش انسان نیست؛ بلکه اسلام با پذیرش کسب سود و لذت مادی از راه‌های مشروع، انسان را محور توسعه دانسته و رشد مادی - معنوی را هدف قرار می‌دهد؛ اما توسعه در جوامع غربی، شاخص سنجش فقط از جنبه‌های مادی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و توجهی به ابعاد روحی و نیازهای معنوی - اخلاقی ندارد.

در نهایت اینکه تحلیل وبر از اسلام به صورت دین طبقاتی (طبقه نظامی و فئودال) ناتمام است؛ زیرا اسلام گرچه جنگ‌های دفاعی و تهاجمی متعددی داشت؛ اما با این حال دستور جامعی برای اداره تمام جنبه‌های حیات بشری عرضه کرده و در عرصه‌های مختلف سخن گفته است که در بخش آخر به آن خواهیم پرداخت.

## دو. نقش آموزه‌های آیین توکوگاوا در پیشرفت کشور ژاپن

### ۱. امپراتوری توکوگاوا

ایاسو، بنیان‌گذار امپراتوری توکوگاوا<sup>۱</sup> بود. در سال ۱۶۰۳ م. امپراتوری توکوگاوا در توکیو تأسیس شد و ژاپن وارد صلح بلندمدتی شد که آغاز عصر جدید این کشور تلقی می‌شود. در طی سال‌های ۱۸۶۷ - ۱۶۰۳ میلادی که دوره توکوگاوا نامیده می‌شود، ژاپن سیاست انزوای ملی را در پیش گرفت و مرزهایش را بر روی خارجی‌ها بست. (فریدنژاد، ۱۳۸۵: ۲۴) در دوران انزوا، یک نظام سیاسی متمرکز ایجاد شد و با اتحاد فئودال‌های قدرتمندی که هر یک بر ناحیه‌ای از ژاپن تسلط داشتند، سعی شد تا آنها را تحت کنترل حکومت مرکزی درآورد. به‌علاوه خاندان توکوگاوا از موقعیت تقدیس‌یافته امپراتور بهره گرفتند تا کنترل امپراتور را بر اداره کشور به حداقل برسانند. این نظام نسبتاً متمرکز، در نتیجه اجرای سه سیاست عمده تحقق یافت:

۱. اجرای سیاست انزوا و منع هرگونه ارتباط فرهنگی با کشورهای جهان به‌جز چین؛
۲. تضمین اطاعت فئودال‌های بزرگ، از طریق سیستم گروگان‌گیری؛ درحالی‌که آنها مرتباً برای رتق و فتق امور ناحیه تحت تملک خویش در حال مسافرت بودند، همسران و فرزندان ایشان در پایتخت باقی می‌ماندند.
۳. با حفظ یک نظام طبقاتی شبه‌کاستی، از طرفی وفاداری و اطاعت اقشار پایین تضمین می‌شد و از سوی دیگر هر طبقه، امتیازات و جایگاه ویژه خود را داشت. براساس این نظام طبقاتی، حکومت توکوگاوا برای توده

1. Tokugawa.

مردم، همچون طبقه «سامورایی» قواعد دقیقی را در مورد محل سکونت، نوع لباس و سوابق اجتماعی تعیین نموده بود. (مطیع، سایت باشگاه اندیشه: ۱۳۸۳/۷/۲۰)

### ۲. تأثیر مذهب بر پیشرفت ژاپن از دیدگاه رابرت بلا

رابرت بلا<sup>۱</sup> جامعه‌شناسی است که از اندیشه وبر تأثیر پذیرفته و تحلیل های خود را براساس آن استوار نموده است. وی با بررسی عوامل رشد و توسعه اقتصادی ژاپن (به عنوان کشور غیر غربی) تحت تأثیر نهادهای سنتی، مذهبی و اخلاقی، سعی کرد تا جنبه‌های مختلف عقلانیت را در نهادهای اقتصادی - اجتماعی ژاپن مشخص نمود، تا ببیند آیین توکوگاوا چه نقشی در توسعه اقتصادی سریع و منحصر به فرد ژاپن داشته است؟ وی در بررسی‌های خود، مذهب را به «آن دسته از نگرش‌ها و اعمال فرد که با ملاحظه ارزش‌های غایی شکل می‌گیرد»، تلقی می‌کند. لذا وقتی مذاهب بزرگ جهانی پس از مذاهب ابتدایی یا جادویی سر برآوردند، انگیزه‌ای برای تعریف مجدد ارزش‌های محوری یک جامعه، از سنت‌گرایی به عقلانیت فراهم گردید. در این راستا بلا، به دنبال آن بود که با مطالعه آن دسته از ویژگی‌های مذهب ژاپنی بپردازد که احتمالاً چنین تغییر مهمی را در ارزش‌های محوری جامعه به وجود آورد. (سو، ۱۳۸۶: ۶۰)

بر مبنای بررسی وی، مذهب ژاپنی، نظام ارزشی اصیلی را در جامعه تشکیل داد و این مذهب در طول تاریخ گذشته، به عنوان آیین رفتاری و اخلاقیات طبقه جنگجویان سامورایی پدیدار گردید، اما بعدها از طریق نفوذ کنفوسیانیسم و بودیسم، چنان همگانی شد که به آیین کل جمعیت ژاپن تبدیل شد. (همان: ۶۲ - ۶۱)

وی با بررسی مجموعه قوانین و سیستم اخلاقی طبقه نظامیان ژاپن (سامورایی‌ها)، نتیجه گرفت که زهدگرایی، ارج نهادن به دانش، یادگیری و پشتکار، صرفه‌جویی و دوری از اسراف، وظیفه‌شناسی و ... نه تنها قوانین اخلاقی سامورایی، بلکه کلیه نظام اخلاقی و ارزشی در اکثر بخش‌های جامعه ژاپن را تحت تأثیر قرار داده و طبقه سامورایی نیز، فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی ژاپن را به دست گرفته و در دوره تجدید امپراتوری (۱۹۱۲ - ۱۸۶۸)، دوره‌ای که بنیان تحولات و توسعه اقتصادی ژاپن پی‌ریزی شد، رهبران ژاپن از نظام اخلاقی و معنوی مذکور پیروی می‌کردند. (حریری اکبری، ۱۳۷۸: ۵۱)

### ۳. عناصر پیشرفت در مذهب توکوگاوا

از جمله آموزه‌های مذهب توکوگاوا که می‌توان عناصر توسعه را در آنها مشاهده کرد، شامل مقتضیات اخلاقی است که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱. تبدیل نمودن تلاش و پشتکار در این دنیا به خصوص در حوزه حرفه هر شخص، به برترین وظیفه اخلاقی؛
۲. پیدایش نگرش مبتنی بر زهد و ریاضت‌طلبی در رابطه با مصرف که از امثال و حکمت‌ها استنباط می‌شود؛
۳. همیشه امیدوار به رحمت خدا باش؛

1. Bellah R.

۴. در نشاط صبحگاهان و سرمستی شامگاهان، از فعالیت و تلاش غافل مباش؛

۵. در حرفه خانوادگی خود سخت کوش باش؛

۶. در خواهش خود برای تجملاتی که هرگز نفع ندارند، خویشتن دار باش؛

۷. از قمار کردن بپرهیز؛

۸. زیاده طلب مباش و به اندک قناعت ورز.

گرچه به دست آوردن سود از راه نادرست ممنوع بوده، اما طبق آموزهٔ روحیهٔ «بودیساتوا»،<sup>۱</sup> سودهای متعارف کسب و کار از نظر مذهبی، مجاز شمرده شده بود و کسب‌های بازرگانان و پیشه‌وران را از این جهت مشروع می‌دانستند که می‌پنداشتند این فعالیت‌ها به سود مصرف‌کنندگان است. (Bellah, 1957: 120) همچنین تجار و پیشه‌وران نیز با نفع رساندن به دیگر اعضا جامعه، از این حق برخوردار می‌شدند که به خودشان نیز نفع برسانند و این همان فضیلت و شرافت نظم «جیری - ریتا»<sup>۲</sup> بود. بلا برای نشان دادن تأثیر مذهب بر روی اعمال و رفتار بازرگانی ژاپنی، به تجمع معابد شین، در شهرهای تجاری «امی»<sup>۳</sup> وجود تعداد زیاد بازرگانان در معابد و ذکر خیرهایی که غالباً در شرح حال این بازرگانان عنوان شده است، استناد می‌کند. (سو، ۱۳۸۶: ۶۳)

نتیجه بررسی‌های بلا در مورد مذهب توکوگاوا در ژاپن، تأثیر مستقیم و غیر مستقیم مذهب بر توسعه اقتصادی سریع ژاپن بوده است.

در تأثیر مستقیم به بررسی فرقه «شینهو»<sup>۴</sup> می‌پردازد که نزد این فرقه، داشتن ایمان و اعتقاد صرف، نیل به رستگاری کافی بود و بدین ترتیب یک فرد، هر قدر هم شرور بود، امکان داشت آمرزیده شود. با این وجود تا اواسط دوران توکوگاوا، در نتیجه تبلیغات و آموزش‌های «رنیوشونین»<sup>۵</sup> دومین بنیان‌گذار فرقه، رستگاری و عمل اخلاقی با یکدیگر پیوند ناگسستنی پیدا کرده و دیگر چیزی راجع به افراد شروری که به رستگاری رسیده‌اند، شنیده نمی‌شد. بدین ترتیب با ایجاد تغییر در ارزش‌های مذهبی، عمل مبتنی بر اخلاق نیز به‌عنوان نشانهٔ رستگاری مورد تأکید قرار گرفت. (عیوضی، ۱۳۸۳: ۳۴)

تأثیرات غیر مستقیم نیز از طریق نظام سیاسی و خانواده بوده است. در عرصه نظام سیاسی، اصل اطاعت برگرفته از کنفوسیانیسم ژاپنی، تجلی خود را در اخلاقیات و مرام اقتصادی سامورایی‌های ژاپن نشان داد و یک سامورایی، وظایف و تکالیف شغلی خود را با حداکثر فداکاری و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت، در قالب انجام تعهدات نامحدود انجام می‌داد. به نظر بلا، این اخلاق کاری، در دوران توکوگاوا به بقیه جامعه نیز

1. Bodhisattva.  
2. Jiri - rita.  
3. Omi.  
4. Shinahu.  
5. Rennyho shonin.

سرایت نمود و انتظار می‌رفت که طبقات شهرنشین نیز به ارباب خود وفادار بوده و برای او یا برای سعادت کشور خدمت نمایند. (سو، ۱۳۸۶: ۶۴ - ۶۳)

در قالب خانواده نیز وی بر آن باور است که اندیشه «وظایف بی‌پایان»، نه تنها برای اداره کل کشور، بلکه حتی برای اداره مؤسسات بازرگانی نیز مورد استفاده قرار گرفت. این مؤسسات همان قدر از تمامی اعضاء خود انتظار قدرشناسی داشتند که والدین از فرزندان خود انتظار دارند. همچنین معیارهای بسیار والایی از وظایف فرزندگونه نسبت به مؤسسه بازرگانی تنظیم شده بود، لذا اقداماتی همچون تنبلی، اسراف و رفتارهای ناشایست مورد تقبیح قرار گرفته و لطمه زدن به حیثیت مؤسسه بازرگانی یا راکد گذاشتن کسب و کار، موجب شرمساری خانواده و نیاکان شخص بود. بدین ترتیب انگیزه اقتصادی طبقه بازرگانان ژاپنی، مبتنی بر در نظر گرفتن نوعی «منافع خانوادگی» و نه سودجویی شخصی بود. این آیین‌ها و تکالیف خانوادگی، معیار درستکاری، برابری و اعتماد به یکدیگر را تقویت نموده و قواعد عام در جهان کسب و کار را گسترش می‌داد و در عمل نیروی محرکه پر قدرتی را برای رسیدن به عقلانیت اقتصادی در ژاپن جدید به وجود آورد. (همان: ۶۵)

### سه. اسلام و پیشرفت

#### ۱. نگرش اسلام به پیشرفت

در فرایند پیشرفت از نگاه اسلام، دو کارکرد اساسی در نظر گرفته است؛ کارکرد فردی ناظر بر رابطه انسان با خداوند و کارکرد اجتماعی که ناظر بر حضور دین در شئون اجتماعی در جهت حرکت جامعه به سوی کمال مطلوب است و در این راستا قواعد و ارزش‌هایی به‌عنوان مبنای عمل در جامعه قرار داده شد که عبارتند از:

۱. کسب ثروت، سود و دنیاطلبی به‌عنوان هدف مطلق مردود است؛
۲. دنیا و کسب مال، وسیله‌ای برای تکامل معنوی انسان است؛
۳. برای دستیابی به آخرت مطلوب، باید از راه دنیا گذشت و کسی که دنیا را نداشته باشد، آخرت را نیز ندارد؛
۴. مردود بودن ترک دنیا و رهبانیت، به‌بهانه رسیدن به آخرت؛
۵. پذیرش تمایلات و علایق فطری انسان به امور دنیا، در صورتی که با هدف اصلی مغایر نباشد؛
۶. حداکثر بهره‌برداری از دنیا برای نیل به کمال و تعالی؛
۷. نامطلوب بودن فقر مالی از دیدگاه اسلام؛
۸. رابطه دنیا و آخرت، از نوع رابطه تابع و متبوع بوده و کسی که هدفش آخرت باشد، دنیا را هم خواهد داشت؛
۹. دنیایی که اسلام معرفی می‌کند، هیچ مغایرتی با توسعه ندارد و تنها تفاوتی که ممکن است میان نگرش انسان غربی، با یک مسلمان وجود داشته باشد، این است که برخلاف نظریه‌های رایج که همه‌چیز را در دنیا می‌بینند، مسلمانان برای دنیا هدفی برتر قائل هستند که به زندگی این دنیا معنی و جهت می‌بخشد و از آن، در جهت رشد و تعالی و کمال انسان استفاده می‌نماید. (موسائی، ۱۳۷۴: ۳۶۶ - ۳۶۵) لذا در تفکر اسلامی،

انگیزه‌های سودطلبی و حداکثر نمودن لذایذ مادی، فی‌نفسه هدف نهایی کوشش انسان قلمداد نمی‌شود؛ بلکه اسلام با پذیرش کسب سود و لذت‌های مادی از راه‌های مشروع و معقول، با ارائه شاخص‌های مختلف، زمینه‌های لازم برای پیمودن مسیر توسعه را به‌وجود آورده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## ۲. شاخصه‌های پیشرفت در اسلام

بخشی از آموزه‌های اسلام که شاخصه‌های توسعه به‌وضوح در آنها قابل مشاهده می‌باشد، عبارتند از: **اهتمام به علم:** قرآن کریم در آیات متعدد، انسان را به تفکر، تعقل و استدلال دعوت کرده و علم‌آموزی را فریضه‌ای برای تمامی انسان‌ها اعم از زن و مرد معرفی می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.** (نوری، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۲۴۹)

**توجه به عمران و آبادانی:** انسان به‌عنوان خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین، موظف به آباد نمودن زمین شده است: **«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا.»** (هود / ۶۱)

**اهتمام به کار به‌عنوان عبادت و وظیفه دینی:** اهتمام بر کار، کوشش و طلب رزق حلال در هر زمان و مکانی، از عبادات ارزنده به‌حساب می‌آید و در این زمینه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **«طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.»** (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹ / ۱۰۳)

همچنین امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: **«آن کس که با کسب و کار، فضل الهی را برای تأمین و اداره خانواده‌اش طلب نماید، پاداش او برتر از مجاهد در راه خداست.»** (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۸۸)

کار و تلاش در دنیا، ماهیت اخروی به‌خود گرفته و در راستای تأمین سعادت اخروی به‌حساب می‌آید و این از امتیازات منحصربه‌فرد دین اسلام است. علامه جعفری در این زمینه می‌نویسد: **«هیچ مکتب و متفکری نخواهد توانست فوق ارزشی را که اسلام به کار داده است، مطرح کند.»** (جعفری، ۱۳۷۸: ۵۸)

توصیه به شکر نعمت الهی: **«وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»** (انفال / ۲۶)

بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی که خداوند نصیب انسان نموده است: **«وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.»** (قصص / ۷۷)

ممنوعیت ترک دنیا به‌خاطر دین یا کنار گذاردن دین به‌خاطر دنیا هر دو حالت مذکور از نظر اسلام و پیشوایان معصوم ممنوع است. در این زمینه امام کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرماید: **«لَيْسَ مَن تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ.»** (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸ / ۳۲۱)

**اهتمام به صرفه‌جویی و تحریم اسراف:** **«وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.»** (اعراف / ۳۱)

تأکید بر رعایت نظم تا حدی که آن را در کنار تقوای الهی به رسمیت می‌شناسد. در این زمینه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **«اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم.»** (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)

**مذمت فقر؛** دین اسلام فقر را به‌عنوان پدیده‌ای مخرب و زیان‌بار مورد نکوهش قرار داده و همواره از

مردم خواسته است رفع آن را از جامعه اسلامی دنبال کنند. در این راستا حضرت علی علیه السلام ضمن معرفی کردن فقر به عنوان مرگ بزرگ، آن را موجب ناقص شدن دین، سرگردانی عقل و عامل دشمنی معرفی می‌کنند. به علاوه اینکه از نظر ایشان، فقر نوعی بلاست که اگر بخش‌هایی از جامعه به آن مبتلا شود، مسیر رشد و شکوفایی سد خواهد شد. (همان: کلمات قصار ۶۳ و ۳۸۸)

علاوه بر اینکه ادعیه‌ای که در متون اسلامی جهت رفع فقر وارد شده، در کنار برنامه‌های مالی نظیر انفاق، خمس و زکات که در دین اسلام برای این امر تعبیه شده است، گواه روشنی بر فقرستیزی اسلام است که در آن، دولت اسلامی و مردم موظف به مبارزه هستند. لازم به ذکر است که در برخی موارد که ثروت مورد نکوهش قرار گرفته است، این سرزنش مقید به موردی است که آثار سوء، نظیر طغیان و دوری از حق را به دنبال داشته باشد.

**عدالت اجتماعی:** اسلام عدالت اجتماعی را به عنوان یک اصل مورد تأکید قرار داده است. توجه به این اصل در تفکر اسلامی به قدری مهم است که ایجاد عدالت به عنوان یکی از اهداف بعثت پیامبران برشمرده شده است. (حدید / ۲۵)

برای تحقق عدالت اجتماعی، شهید محمدباقر صدر سه اصل را ضروری می‌شمارد: اصل کفالت؛ (وظیفه مسلمین جهت رفع نیاز حیاتی و اضطراری دیگران و ضرورت برنامه‌ریزی دولت اسلامی)؛ اصل اعاله؛ (وظیفه دولت جهت قبول هزینه‌های ضروری افراد ناتوان و تهیه معاش آنها) و حفظ توازن؛ (با استفاده از اهرم‌های مختلف نظیر مالیات). (لاریجانی، ۱۳۷۷: ۳۶۷)

**رعایت اعتدال؛** رعایت اعتدال مبتنی بر برنامه‌ریزی شایسته در زندگی مادی، از جمله موارد ضروری در دین به شمار می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸ / ۳۲۷)

از آنجایی که بخش وسیعی از مباحث و ابواب فقه مانند ابواب تجارت، معاملات، اجاره، رهن، قرض، قضا، حدود، خمس، زکات، امانت و جهاد، مربوط به مساقل روزمره زندگی انسان و تدبیر امور دنیوی اوست؛ لذا می‌توان مدعی شد که دین اسلام عناصر پیشرفت و توسعه را به خوبی مطرح کرده است. حال در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که با وجود اینکه اسلام دارای فرهنگی غنی، پویا و حرکت‌آفرین است، چرا اکثر کشورهای اسلامی در زمره کشورهای توسعه‌نیافته قرار دارند؟

### ۳. علل اصلی عدم پیشرفت جوامع اسلامی

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، توضیح اجمالی تاریخ کشورهای اسلامی ضروری است. ظهور اسلام در سرزمینی بود که از لحاظ تمدن و فرهنگ یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان بوده و از آن به «عصر جاهلیت» یاد می‌کنند. میزان رشد فرهنگی آنها در مدت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص است که از بت‌پرستی و بدویت، به سوی خداپرستی، مدنیت، قانون‌گرایی و نظم کشیده شدند.

تا قرن پنجم قمری، دانشمندان کم‌نظیری با تولید علم در زمینه‌های طب، نجوم، شیمی، ریاضی، هنر، معماری

و ... خدمات چشمگیری به جهان بشریت نمودند. در این دوره اروپا و غرب سابقه پیشرفت و تولید علمی نداشت؛ بلکه دوران بربریت، استبداد و استثمار بر سراسر اروپا حاکم بود و بخش‌هایی از اروپا در تصرف مسلمین و تابع خلافت اسلامی بود. قرن هشتم تا یازدهم میلادی نیز «عصر طلایی اسلام» (رنان، ۱۳۷۱: ۲۸۱ و ۲۸۶) نام گرفته و دانشمندان غربی آن را نقطه اوج تمدن و فرهنگی جهان اسلام دانسته و معترفند زمانی که غرب و اروپا گرفتار اندیشه قرون وسطایی بود، جهان اسلام و ایران دارای درخشان‌ترین تمدن‌ها بوده است. (دورانت، ۱۳۷۴: ۷ / ۶۳۴)

باین حال ضروری است تا به مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی جهان اسلام بپردازیم:

**عدم عمل به دستورات دین اسلام بعد از پیامبر اکرم ﷺ:** اندک زمانی پس از پیامبر، خلافت به دست عده‌ای افتاد که از روح اسلام بی‌خبر بودند و تنها هدف آنها ریاست و قدرت بود، نه التزام عملی به دستورات قرآن و اسلام. لذا اسلام ناب به حاشیه رفته و هرگز به قوانین مترقی آن عمل نشده است؛ گرچه حکومت‌های مختلفی به نام اسلام سرکار آمدند؛ ولی فرهنگ اسلام را به طور دقیق در مناطق فتح شده اجرا نکردند. (عاطف الزین، ۱۳۹۸: ۶۰ - ۴۱)

**فاصله گرفتن از اسلام اصیل:** تمدن و فرهنگ اسلامی وام‌دار آموزه های اصیلی بود که ریشه در آیات و سنت داشت، اما در طول زمان آموزه های اصیل اسلامی دگرگون شد. از جمله اینکه «سرنوشت» با «جبری‌گری» تلازم پیدا کرد و «تقیه» به «پذیرش ظلم»، «انتظار» به «تحمل انواع بی‌عدالتی‌ها» تحریف شد و همچنین «اعتقاد به آخرت» به «محرومیت از زندگی دنیا»، «صبر» به «گوشه‌نشینی» و ... تفسیر شد. با این وجود برای توجیه اعمال خود، دلایل جدیدی آوردند. (کاشفی، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

**ترجیح منافع شخصی بر منافع اسلام:** متأسفانه مسلمانان و حاکمان اسلامی در بسیاری از موارد در به‌کار بستن اسلام، اغراض و منافع شخصی یا گروهی را مقدم بر منافع اسلام نموده و به دنبال ثروت‌اندوزی، کسب موقعیت، مقام یا حفظ عنوان و شهرت بوده و توجهی به مصالح جامعه و نظام اسلامی نمی‌شد، لذا در اینجا نباید عملکرد حاکمان جوامع اسلامی و مردم را به پای اسلام بگذاریم.

**وجود جنگ‌های داخلی در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام و حمله‌های نظامی مخرب به کشورهای اسلامی:** جنگ‌هایی از قبیل حملات مغول، جنگ‌های امویان، عباسیان و ... انرژی و استعداد‌های جهان اسلام را مصروف خود نموده و امنیت جامعه را که مهم‌ترین عامل پیشرفت جامعه می‌باشد، از بین برد. باین حال مقداری از تولید علم که برای بخش‌هایی از جهان اسلام به‌وجود آمده بود، در سایه صلح، آسایش و امنیتی بود که مرهون تلاش فردی علمای بزرگ و حمایت جزئی دولتهاست. (علمداری، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۹۶)

**سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی:** انقراض خلافت‌های بزرگ اسلامی، زمینه‌ساز ورود استعمار به کشورهای اسلامی، غارت ثروت و تضعیف فرهنگ کشورهای اسلامی شده و فرهنگ مصرفی خویش را به این کشورها تحمیل نمودند. (لیبرته، ۱۳۳۷: ۳۷)

**سلطه استبداد بر جوامع اسلامی:** استبداد از دو راه مانع پیشرفت شد؛ اول اینکه دیکتاتورها به دنبال تأمین قدرت خود بوده و دوم آنکه آنها تأمین‌کننده منافع کشورهای استعمارگر در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند.

**پیروی از الگوهای غربی برای رسیدن به پیشرفت:** گفتمان «غربی کردن جهان»، متضمن نگرشی است که همه ملت‌ها باید مسیر و الگوی کشورهای غربی را برای رسیدن به پیشرفت طی کنند؛ درحالی‌که برای رسیدن به پیشرفت، ضروری است تا جوامع مختلف با توجه به شرایط و امکانات خود، قابلیت‌های ملی و بین‌المللی، مبانی اعتقادی و ارزش‌های اسلامی، تفاوت فرهنگی مبتنی بر هویت، ارزش‌های اخلاقی و معنوی حاکم بر جامعه خود، یک روش و الگوی بومی ارائه دهند تا براساس قابلیت‌های آن جامعه، نظام اجتماعی را به‌سوی زندگی بهتر هدایت نماید.

### نتیجه

درخصوص نقش دین و مذهب در زندگی اجتماعی بشر دو دیدگاه کلی وجود دارد: برخی از اندیشمندان از جمله کارل مارکس بر آن باورند که ایدئولوژی و کارکردهای اجتماعی فقط تأمین‌کننده منافع طبقه مسلط و توجیه‌کننده سلطه آنها بر سایر طبقات می‌باشد و دین به‌عنوان افیون توده‌ها، باعث ازخودبیگانگی و اضمحلال انرژی انقلابی در سایر طبقات می‌گردد و بر این مبنای باید با منسوخ کردن دین به‌عنوان یک خوشبختی توهمی و غیرواقعی، به‌دنبال خوشبخت کردن حقیقی مردم بود.

گروه دوم بر نقش مؤثر دین در زندگی اجتماعی تأکید دارند. از جمله این افراد ماکس وبر است که معتقد است ایدئولوژی و عقاید، ضمن همبستگی با سایر عوامل و پدیده‌های اجتماعی، ممکن است خود باعث تحولات اجتماعی از جمله تغییر و تبدیل نظام تولیدی جامعه شوند. عقاید مذهبی برآمده از کالونیسیم، تأثیر عمده‌ای بر نوآوری اجتماعی و توسعه سیستم اقتصادی جوامع غربی داشته و زهدگرایی عقل‌گرایانه حاکم بر محیط‌های اروپا و ایالات متحده، باعث توسعه این جوامع شده است.

وبر با دفاع از عقلانیت ناشی از کالونیسیم در پروتستان، سرمایه‌داری غربی را یک پدیده منحصر به فرد دانسته و با بررسی‌های مقایسه‌ای ادیان در پی آن است تا نشان دهد شیوه‌ای که نظام‌های اعتقادی ادیان شرقی براساس آن عمل می‌کنند، مانع رشد نگرش اقتصاد عقلانی است؛ این در حالی است که ملاک عقلانیت در پروتستان با سایر ادیان از جمله اسلام با یکدیگر متفاوت است.

رابرت بلا یکی از شاگردان مکتب وبر، با بررسی عوامل رشد و توسعه اقتصادی ژاپن به‌عنوان یک کشور غیر غربی متأثر از نهادهای سنتی، مذهبی و اخلاقی بومی، انحصار دیدگاه وبر را نقض نمود.

در این راستا مدعای ما بر این است که اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین الهی، تمام ابعاد زندگی اعم از فردی



و اجتماعی را در نظر داشته و فرهنگ اسلامی با تأکید بر عناصری همچون، اهتمام نسبت به کسب علم و دانش، معیشت دنیوی و بهره‌مندی از نعمت‌ها، کار و تلاش، نظم و انضباط، رفع فقر، جلوگیری از اسراف، برقراری عدالت اجتماعی و ... زمینه‌های لازم و مناسب را برای پیمودن مسیر توسعه به‌وجود آورده است.

با وجود آیات و روایاتی که توجه به آنها زمینه‌ساز توسعه جوامع می‌باشد، اما دلایلی در عدم پیشرفت کشورهای اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: عدم عمل به دستورات دین اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، انحراف از اسلام اصیل، ترجیح منافع شخصی بر منافع اسلام، وجود جنگ‌های داخلی در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام و حمله‌های نظامی مخرب به کشورهای اسلامی، سلطه استعمار و استبداد بر کشورهای اسلامی، پیروی از الگوهای غربی برای رسیدن به پیشرفت و ... .

در وضعیت فعلی برای جبران عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی، ضرورت دارد تا در کنار بهره‌مندی از تجربیات و الگوی سایر جوامع در روند پیشرفت، در راستای هدف‌گذاری‌ها و ارائه تصویر آرمانی از جامعه پیشرفته، به چارچوب نظام فرهنگی دینی ملی - بومی توجه شود تا در راه‌هایی جامعه از عقب‌ماندگی، به‌سوی جامعه مطلوب اسلامی گام برداشته و دچار مشکلات اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی غرب نشویم.

## منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، پارسایان.
۳. آقایی، محمدرضا، ۱۳۷۶، «جستارهایی در جامعه‌شناسی دین»، فصلنامه معرفت، ش ۲۰، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴. اسکات، جولی و هال آیرین، ۱۳۸۵، دین و جامعه‌شناسی، ترجمه افسانه نجاریان، تهران، نشر رسش.
۵. الیاده، میرچا، ۱۳۷۷، دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
۶. بندیکس، راینهارد، ۱۳۸۸، سیمای فکری وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران، نشر هرمس.
۷. ترنر، برایان اس، ۱۳۸۸، وبر و اسلام، ترجمه حسن بستان، علی سلیمی و عبدالرضا علیزاده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. تودارو، مایکل، ۱۳۷۸، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، مؤسسه عالی پژوهشی و برنامه‌ریزی.
۹. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸، کار و ثروت از دیدگاه اسلام، تهران، پیام آزادی.
۱۰. جهانیان، ناصر، ۱۳۷۷، «تحول مفهوم توسعه و ارتباط آن با دین»، قبسات، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۷، ص ۱۱۹ - ۱۰۹.

۴۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۱۰، تابستان ۹۳، ش ۳۷

۱۱. حریری اکبری، محمد، ۱۳۷۸، مدیریت توسعه، تهران، نشر قطره.
۱۲. رنان، کالین، ۱۳۷۱، تاریخ علم، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
۱۳. روشه، گی، ۱۳۶۸، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
۱۴. زاکس، ولفگانگ، ۱۳۷۷، نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز.
۱۵. سو، آلون. ی، ۱۳۸۶، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. صانعی، پرویز، ۱۳۷۲، جامعه‌شناسی ارزش‌ها، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۷. عاطف الزین، سمیح، ۱۳۹۸، ریشه‌های ضعف و عقب‌ماندگی مسلمین، ترجمه محمود رجبی و محمدتقی کمالی‌نیا، قم، انتشارات هجرت.
۱۸. علمداری، کاظم، ۱۳۸۱، چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیش رفت؟، تهران، نشر توسعه.
۱۹. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۳، «نقش دین در فرهنگ‌سازی توسعه علمی»، قیسات، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۳۴، ص ۴۷-۱۹.
۲۰. فراست‌خواه، مقصود، ۱۳۷۷، دین و جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۱. فریدزاد، شروین، ۱۳۸۵، «باسمه‌های چوبی ژاپنی در سده‌های هفدهم و هجدهم»، نشریه فرهنگ و هنر، تهران، حوزه هنری، ش ۲۴، ص ۷۷-۷۲.
۲۲. قره‌باغیان، مرتضی، ۱۳۶۹، اقتصاد رشد و توسعه، تهران، نشر نی.
۲۳. کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۷، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۷۷، تدین، حکومت و توسعه، تهران، مؤسسه اندیشه معاصر.
۲۶. لاشتی، حسین، ۱۳۵۴، بررسی و نقد جامعه‌شناسی دینی امیل دورکهایم، ماکس وبر و کارل مارکس، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۷. لبرته، کک، ۱۳۳۷، ریشه‌های عقب‌ماندگی، ترجمه ش. صبوری، تهران، نشر روزبه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۹. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۴۱۶ ق، میزان الحکمة، تهران، نشر دارالحدیث.
۳۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا.
۳۱. مطیع، ناهید، ۱۳۸۳، سمپوزیوم سنت و مدرنیت، با همکاری سفارت ژاپن و مرکز گفتگوی تمدن‌ها (سخنرانی)، مندرج در <http://www.bashgah.net>، باشگاه اندیشه ۱۳۸۳/۷/۲۰.

نقش مذهب در پیشرفت جوامع؛ ... □ ۴۳

۳۲. موریس، برایان، ۱۳۷۹، «جامعه‌شناسی دین از دیدگاه ماکس وبر»، ترجمه سید حسین شرف‌الدین و محمد فولادی، *مجله ترویجی معرفت*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ش ۳۴، خرداد و تیر، ص ۴۴ - ۲۹.

۳۳. موسائی، میثم، ۱۳۷۴، *دین و فرهنگ توسعه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۴. نوری، حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاجیاء التراث.

۳۵. همیلتون، ملکم، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تیان.

۳۶. وبر، ماکس، ۱۳۷۱، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت.

۳۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، نشر مولی.

۳۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس.

۳۹. ویل دورانت، ۱۳۷۴، *تاریخ تمدن*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

40. Bellah, Robert, N, 1957, *Tokogawa Religion The cultural Roots of modem Japan*, New york, Free press

41. Weber, max, 1965, *The sociology of Relegion*, Trans By Ephriam Fishoff, London, Beacon, press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی